

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیشگام
۲۳ دسمبر ۲۰۲۲

با بنیادگرایی اسلامی نمی توان به جامعه دموکراتیک رسید!

شماری تلاش دارند تا تحت نام دشمن عمده و غیر عمده، مردم را در جبهه جهادی ها قرار داده، یوغ اسارت فاشیسم دینی و حاکمیت تنوکراتیک را بر گردن مردم دوامدار و پایدار بسازند. این تلاش‌ها ظاهراً زیر نام دموکراسی، حقوق زن و حقوق بشر صورت می‌گیرد، شعارهایی که ستمگران امریکائی و ناتوئی بیست سال تمام با آن مردم را کشتند و در آخر روز همه را به فاشیست‌های طالب حواله کردند.

آیا می توان در میان جهادی ها و طالب ها از سیاست دشمن عمده و غیر عمده سخنی به میان آورد؟ آیا می توان در کنار جهادی‌ها قرار گرفت و به جنگ طالبان رفت؟ آیا وظیفه ما دنبالمروی از یک خیل جنایتکاران علیه خیل دیگر جنایتکاران است؟ آیا تا هستیم باید میان دشمن بد و بدتر انتخاب کنیم؟ و...

پاسخ آنانی که به قضایا سطحی برخورد نکرده و به بیماری پوپولیزم و هوایی بودن مبتلا نیستند و دشمنان مردم را به خوبی می‌شناسند، به پرسش‌های فوق منفی است. اما عده ای را داریم که در مخالفت با طالب‌ها به حامیان آشکار و پنهان جهادی‌ها تبدیل شده اند و مردم را تشویق می‌کنند تا در مقابل طالب‌ها به «جبهه مقاومت» احمد مسعود بپیوندند و از آن دفاع کنند. اینان این کار را به دو دلیل انجام می‌دهند: بیشترین آن به اساس تمایلات قومی و زبانی صورت می‌گیرد و کمترین آن از روی جلتزنگ فکری ارائه می‌شود. اینان، بر راه سوم فکر نمی‌کنند.

در حال حاضر که «جبهه مقاومت ملی» به محور احمد مسعود ظاهراً در مخالفت با طالبان قرار گرفته، عده‌ای ذوق‌زده شده، این جاسوس جوان شورای نظاری را می‌خواهند به قهرمان مدافع ارزش‌های دموکراتیک تبدیل کنند. پرسش اینست که آیا احمد مسعود فرق ماهوی و عمیق با طالب‌ها دارد که بتوان زیر علم جبهه او برای جامعه دموکراتیک و سکیولار مبارزه کرد؟ آیا می‌توانیم با همسوئی با شورای نظار و جمعیت اسلامی در کُل، به جنگ ایدئولوژی طالبانی و جهادی رفت و بر اساس آن افغانستان دموکرات و سکیولار ساخت؟

تمام تنظیم های جهادی جز حزب اسلامی گلبدین، به احمد مسعود احترام دارند. اختلافات کوچک امروزی سایر جهادی‌ها با احمد مسعود بر سر رهبری و امکانات «جبهه» است؛ ورنه اینان همه سر و ته یک کرباس و هم ایدئولوژی بوده و با طالبان در بسیاری موارد کلیدی و اساسی هم نظر و هم فکر اند. برای این که به «مقاومت» شورای نظار و جمعیت اسلامی پی ببریم بهتر است پایه‌های فکری «مقاومت»ی را که مسعود و یاران جمعیتی‌اش به راه انداخته، اینجا از زبان خود او نقل و به بررسی بگیریم. احمد مسعود این پایه‌ها را چنین بر می‌شمارد: «در جمع مجاهدین، به مشوره

مجاهدین، به همت مردم مسلمان افغانستان، و زیر چتر حمایت علماء برای تطبیق شریعت و آوردن نظام اسلامی که خواست شهداء و مجاهدین ما بود، ان شاء الله آمادگی خود را می‌گیریم.»

برای فهم بهتر از «تطبیق شریعت» و «آوردن نظام اسلامی» «مقاومت ملی» احمد مسعود، ناگزیر شریعت و نظام اسلامی پیشکسوتان او، برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود را مرور کنیم تا ببینیم که «تطبیق شریعت» و «آوردن نظام اسلامی» او چه تفاوتی با تطبیق شریعت طالبی و نظام امارت اسلامی کنونی دارد.

طالبان تطبیق شریعت و نظام اسلامی امارتی شان را نتیجه جهاد شان می‌دانند. آنان برای رسیدن به این امر، در راه خدا کشتند و می‌کشتند و همه چیز را به خاک و خون می‌کشتند و کشیدند تا بالاخره به تطبیق شریعت و نظام اسلامی رسیدند. تطبیق شریعت و آوردن نظام اسلامی بدون جهاد امکان ندارد. حال که شورای نظار مأموریتش را «تطبیق شریعت و آوردن نظام اسلامی» تعیین کرده، ناگزیر است طبق «جهاد از دیدگاه قرآن کریم» در «میثاق خون» اعلام کند که ملیشه‌های شان «در راه خدا می‌کشتند و کشته می‌شوند و با مردانگی کامل آن قدر بر دشمنان می‌تازند که بعد از در خاک و خون کشیدن افراد بی‌شماری از رهروان کفر و الحاد جان‌های عزیز خود را به گرانترین قیمت در معرض فروش می‌گذارند.»

با این آغاز، احمد مسعود پس از کشتارهای متعدد رهروان «کفر» و «الحاد» و به خاک و خون کشیدن‌های فراوان می‌تواند نظام اسلامی حاکم بسازد، همان نظام اسلامی که طالبان حاکم ساخته اند. آیا جهادی‌های شورای نظاری و دیگران می‌توانند نظام اسلامی بهتر از نظام اسلامی امارتی بسازند؟ مگر دولت اسلامی شورای نظار و سایر جهادی‌ها فراموش ما شده که با کشتار، خون‌ریزی، ویرانی، تجاوز و جنایت عجین بود؟ مگر طالب، محصول نظام اسلامی جهادی‌ها نیست؟؟ مگر نطفه‌های خلافت اسلامی مدرن القاعده‌ای در زمان دولت اسلامی جهادی‌ها بسته و پرورش نیافت؟؟

نظام اسلامی جمعیتی‌ها و شورای نظاری‌ها و سایر جهادی‌ها در «میثاق خون» تحت نام «نظام اسلامی در اسلام» به خوبی بیان شده است. برای اینان «خلیفه» در نظام سیاسی اسلام به حیث رئیس دولت مکلف است وظایف قوه اجرائیه را رهبری نموده» و «قوه اجرائیه مسؤلیت تنفیذ اوامر شریعت را به عهده داشته و تطبیق احکام شرعی از اختصاص این قوه پنداشته می‌شود». چه تفاوتی میان نظام اسلامی احمد مسعود و نظام اسلامی ملا هبیت‌الله موجود است، مگر هر دو وظیفه اصلی و کلیدی شان را تطبیق احکام شرعی نمی‌دانند؟

پس از این که احمد مسعود به برکت جهاد، نظام اسلامی، البته نه امارتی بلکه جهادی برپا کند و خودش «خلیفه» شود (البته با توزیع دالر)، شورای نظاریها و جمعیتی‌ها و سایر جهادی‌هایش باید «تحت چتر علماء» به حل اساسی‌ترین موضوعات که همانا تطبیق شریعت اسلامی است اقدام کنند. از آنجائی که بر اساس باور مرشدان ایدئولوژیک او (ربانی و مسعود)، «شریعت اسلامی امام همه عصر ماست»، «شریعت از نزد خدا نازل شده است»، «شریعت «با قانون ممارثتی ندارد و مساوی به آن نیست و جواز ندارد این که شریعت با قانون مقایسه شود» احمد مسعود راهی را باید برود که ملا هبیت‌الله همین اکنون می‌رود. فراموش نکنیم که ضریب پیشکسوتان ایدئولوژیک احمد مسعود در تطبیق شریعت اسلامی مساوی با ضریب ملا هبیت‌الله بوده است، وقتی در «میثاق خون» اصرار می‌ورزند که «پژوهش علمی و استدلال منطقی ایجاب آن را می‌کند که به تفوق شریعت اسلامی بر کافه قوانین بشری اذعان شود و آن را مترقی‌ترین و مناسب‌ترین قانون برای عصر بشمارند.»!!

همین راه رفتن مشترک ملا هبیت‌الله امارتی با احمد مسعود جهادی در تطبیق شریعت اسلامی و نظام اسلامی است که هر دو در ضدیت با سکیولاریزم قرار داشته و قهرمان مشترک هر دو «خادم دین رسول‌الله» باشد. بگذریم از این که

زمانی قهرمان هر دو جنرالان پاکستانی و بعدها هم قاسم سلیمانی بوده است. امروز، امارت اسلامی ملا هبت‌الله بر دیوارهای کابل و سایر شهرها شعارهای ضد دموکراسی و سکیولاریزم درج می‌کند و آن را نظام شرکی می‌خواند که این کارش صد در صد با نظام اسلامی و تطبیق شریعت همخوانی دارد. شورای نظاری‌ها و جمعیتی‌های مسعود هم باور عمیق به شرکی بودن سکیولاریزم و دموکراسی دارند اما در بیست سال گذشته به برکت دالره‌های امریکائی خود را به موش مردگی زده بودند. داوود داوود دستیار خاص احمدشاه مسعود در مصاحبه ۹ سپتامبر ۲۰۰۷ با تلویزیون طلوع صراحتاً گفت که «دنیا به همو افکار خودشان که می‌خواهند سیکولاریزم را اینجا ترویج کنند، هیچ گاه در افغانستان جایگاه ندارد، از امروز به شکست است و دیروز این را مسعود گفته بود.» و در تازمترین اظهارات مولوی حبیب‌الله حسام عضو جبهه مقاومت احمد مسعود با روزنامه اطلاعات روز (۹ عقرب ۱۴۰۱) ضمن اینکه می‌پرسد که آیا اهداف جهاد مخدوش بود، آیا مبارزه استاد ربانی و احمدشاه مسعود مخدوش بود، می‌گوید که ما برای تکامل مسیر احمدشاه مسعود و برهان‌الدین ربانی گام برداشته‌ایم و سه دسته از افراد در دنیا قبری نخواهند داشت که یکی از آنها سکیولاریست‌ها هستند. سکیولاریزم آن طوری که برای ملای‌لنگ و حبیب‌الله کلکانی و گلبدین و سیاف و شیخ آصف محسنی و مزاری جایگاه نداشته، برای مسعود و ربانی و ملا حسام و ملا هبت‌الله هم جایگاهی ندارد، زیرا این انگل‌ها به خوبی می‌دانند و می‌دانستند که سکیولاریزم پادزهر بنیادگرایی و مرگ سیاسی آنانست. اگر دموکراسی برای ملا هبت‌الله امارتی نظام شرکی است، برای پیشکسوتان احمد مسعود نیز یک نظام شرکی و خلاف اسلام بوده است. «سیاست از دیدگاه اسلام و مکتب‌های دیگر» «میثاق خون» ضمن شرکی خواندن دموکراسی می‌گوید: «دموکراسی به معنی حکومت مردم، توسط مردم و بر مردم است. درین نظام معیار حق و ماخذ قانون، خواست و اراده مردم می‌باشد. جمهورالناس مختار کل و مقتدر اعلی می‌باشند. درین نظام برای نمایندگان ملت ضروری نیست تا از خدا، رسول، کتاب‌های آسمانی و ارزش‌های اخلاقی اطاعت و پیروی نمایند بلکه لازم است تا طبق خواست و رضای مردم عمل کنند.» ملاحظه می‌شود که جهادی‌های احمد مسعود مثل طالب‌های ملا هبت‌الله، حکومت مردم بر مردم را قبول ندارند و از این که دموکراسی از خدا، رسول، کتاب‌های آسمانی و ارزش‌های اخلاقی اطاعت و پیروی نمی‌کند، آن را شرکی تلقی کرده و خلاف شریعت اسلامی می‌دانند.

همین فکر پوپنک زده، فاشیستی، ضد دموکراتیک و تطبیق شریعت امارتی و جهادی است که باز هم طالب‌های امارتی و جهادی‌های احمد مسعود و دیگران را در یک راه قرار می‌دهند: راه ضدیت هیستریک با زن. اگر شریعت ملا هبت‌الله عمدتاً در ضدیت با زن و زن‌ستیزی نمودار است، شریعت پیشکسوتان جهادی احمد مسعود - که هنوز ربانی و مسعود باضافه «خادم دین رسول‌الله» هر سه قهرمان او هستند - نمودار کمتر در این عرصه ندارند. در «میثاق خون» می‌خوانیم که «زن نیمی از پیکر اجتماع و امت اسلامی است، زن مسئول تربیت و اصلاح همه نسل‌های فرداست»، «زن مکلف به تطبیق و ایمان به خداوند و پیامبر است»، «زن مانند مردم مکلف به ایمان به خدا و آخرت و کتاب‌های خداوند و فرشتگان پیامبران است. چنانچه مکلف است نماز برپا دارد، زکات بدهد، روزه رمضان را ادا کند و حج خانه خدا را اگر بتواند بجا آورد و بروی امر به معروف و نهی از منکر و همچنان رابطه و وابستگی با مسلمانان لازم است»، «خلوت شدن زن با نامحرمان نارواست»، «برای زن «غفلت در مورد حقوق شرعی شوهر، درباره اجازه خروج زن از منزل و یا رفتن به کار، جایز نیست»، «(ولایت عامه) که می‌توان آن را اکنون به ریاست جمهوری تعبیر کرد برای زن جواز ندارد». این دیدگاه زن‌ستیزانه جهادی‌های شورای نظاری و جمعیتی چه تفاوتی با دیدگاه امارتی‌های ملامعمری دارد؟؟

نه جهادی‌ها برای زن جایگاه ریاست جمهوری را جائز می‌شمارند و نه هم امارتی‌ها. کرسی ریاست جمهوری برای زن را بگذارید به جایش. فاشیست‌های مذهبی، چه جهادی‌چه امارتی، زن را پرزه و کالائی می‌دانند که اینان مالک مو، صدا، بوت و لباس آنان هستند. حلقه ایدئولوژیک احمد مسعود بر اساس همین تطبیق شریعت اسلامی، در «ندای زن مسلمان افغانستان» نوشته که «هر آن زنی که خوشبوئی و عطر بزند و سپس بر قومی مرور کند که بوی آن عطر را دریابند آن زن زائیه است و هر چشم زنا کننده است»، «اگر بدون کدام ضرورت شرعی کسی به آواز زنان گوش دهد و یا در تماس شود حرام قرار داده شده است زیرا از همچو اعمال بیهوده فتنه بر می‌خیزد»، «در سخنان زن لین تکاثر یعنی نرمی و شکسته‌گی وجود نداشته باشد و از بسیار بلند گفتن نیز ممانعت ثابت است... در صورت ممکن سعی شود تا از پس پرده یعنی وراء حجاب مکالمه با زنها صورت گیرد»، «در مجلس ساز و آواز مردها و زنان همه افراد بی بندوبار و فساق و فجار شرکت می‌ورزند و این مجلس مرکب هم از همچو عناصر می‌باشد»، «به هیچ صورت بغیر محارم اجازه نیست که با زنان غیر محرم اختلاط نمایند». این زن ستیزی ستمگرانه و ویروسی جهادی‌ها چه تفاوتی با زن ستیزی ستمگرانه و طاعونی طالبی دارد؟

تطبیق شریعت اسلامی امارتی و جهادی دو چیز جداگانه بوده نمی‌تواند. هر دو از یک آبشخور فکری تغذیه می‌گردند. اگر امروز امارت اسلامی طالب، با وزارت امر بمعروف و نهی از منکر دارد به شکنجه روحی و روانی مردم دست می‌زند، این همان میراث تطبیق شریعت جهادی است که به ارث برده اند. پیشکسوتان ایدئولوژیک احمد مسعود کلید رشد و کمال و جهش و پویائی یک مسلمان را در امر بمعروف و نهی از منکر می‌دیدند و همین بود که در «میثاق خون» می‌نوشتند که «مساله امر بمعروف و نهی از منکر تنها دارای جنبه اخلاقی و عبادی نیست بلکه تعمیم و کاربرد آن در یک جامعه، مردم را بسوی رشد و کمال و جهش و پویائی و تحرک سوق می‌دهد.» و «اسلام در باره امر بمعروف و نهی از منکر بسیار تاکید می‌ورزد و حتی رعایت آنرا رکنی از ایمان می‌داند.» ملاحظه می‌شود که تطبیق شریعت و نظام اسلامی احمد مسعود جهادی در هیچ موردی با نظام اسلامی و تطبیق شریعت ملا هبت‌الله طالبی تفاوتی ندارد. «مقاومت» او و «جنگ» ملا هبت‌الله، جنگ بر سر لحاف ملا نصرالدین است!!

اما با تمام شباهت های فکری احمد مسعود و ملا هبت‌الله و جنگیدن بر سر لحاف ملا نصرالدین، عده‌ای از مردم را تشویق می‌کنند که در این لحاف جنگی نظام اسلامی و تطبیق شریعت جهادی و امارتی شرکت کنند. گیریم مردم هوشیاری لازم را از دست دادند و به صدای اینان لبیک گفتند: سوال اساسی اینست که مردم از تطبیق شریعت و نظام اسلامی احمد مسعود تحت چتر علما و مجاهدین افغانستان چه سودی برده اند که باز ببرند؟ مگر چه فرقی میان تطبیق شریعت و نظام اسلامی احمد مسعود و ملا هبت‌الله است که باید در کنار یکی علیه دیگری جنگید؟ مگر دولت اسلامی مجاهدین افغانستان، امارت اسلامی طالبان (بار اول)، جمهوری اسلامی افغانستان و امارت اسلامی طالبان (بار دوم) مردم را به سعادت، رفاه، خوشبختی و آزادی و برابری رسانده اند که بار دیگر مردم را تشویق به جنگ برای تطبیق شریعت و نظام اسلامی، اما این بار از جنس احمد مسعود کرد؟

ما حق نداریم مردم را بفریبیم و به سراب سوق بدهیم. به جای تشویق مردم به دفاع از جنایتکاران جهادی علیه طالب‌های فاشیست، وظیفه روشنفکران مدافع مردم برداشتن گام‌های ولو کوچک برای راه سوم است: راه مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک و سکیولار؛ تلاش برای جامعه‌ای که بر بنیاد ارزش‌های دموکراتیک و سکیولار به برابری و رفاه کمک کند. نه طالبان، نه جهادیان و نه ستمگران خارجی، بلکه افغانستان آزاد و دموکراتیک؛ راه سوم این است.